

## مناظره در بنگاه سخنرانی وکلای دادگستری

عنوان مناظره امروز ما علیت است ولی چون از این طمه شاید کاملاً مفهوم نشود که موضوع بحث چیست بنده اجازه می خواهم که بطور مقدمه شرحی در این باب عرض کنم.

آقایان میدانند که منظور قوانین جزائی اینست که کسی را که عمل خلاف قانونی از او سرزده است بمجازات معینه آن عمل برساند و مقصود قوانین مدنی اینست که هر کس خسارنی بدیگری وارد کرده باشد انرا جبران کند ولی اولین چیزیکه توجه ما را جلب مینماید اینست که از روی چه میزان و ملاکی میتوانیم تشخیص دهیم که مسئولیت عملیکه مورد شکایت است بعهده متهم یا داد خواننده هست یا نیست - بعضی اوقات تعیین این امر آسان است مثل اینکه کسی دیگری را با گلوله کشته باشد در اینجا اشکالی نیست و پیدا است که مسئول کیست ولی متأسفانه وقایع روزگار همه باین سادگی نیستند و غالباً اتفاق می افتد که یک رشته اعمال بشری و عوامل طبیعی با هم ترکیب میشوند و نتیجه مخصوصی از آنها ظاهر میشود - در اینجا ممکن است مثالی ذکر کرد کسی بردوست خود میگوید که فلان شخص از قرار مسموع مرتکب عمل منافی اخلاق شده است بعد دوست او این مطلب را بدیگری میگوید و آن شخص نیز بدیگری میگوید و همچنین تا اینکه بالاخره مطلب بگوش کسی که شخص موضوع بحث نزد او مستخدم بوده میرسد و بر اثر این خبر او را از خدمت خارج میکنند هر يك از اشخاص که موضوع را تکرار کرده باشد شخص قبلی مربوط بوده است ولی آیا باین رابطه را تعقیب کنیم تا گوینده اول برسیم و او را مسئول نتیجه نهائی بدانیم یا آیا بهتر است که مسئولیت را تنها متوجه آخرین کسی که مطلب را تکرار کرده نمائیم.

برای هر يك از این دو نظریه ممکن است دلائلی اقامه نمود موضوعی که بنده در این مناظره باید بیان کنم این است که قانون بهتر است فقط ناظر بعلم مستقیم باشد و سلسله علل را زیاد تعقیب نکند جنبه مخالف موضوع را آقای جهانشاهی بیان خواهند نمود و عقیده ایشان این است که قانون نباید فقط علل مستقیم را در نظر بگیرد بلکه باید در پی علت اصلی برود.

پس خلاصه عقیده ای که بنده توضیح میدهم اینست که قانون خوبست برای تشخیص مسئولیت حقوقی و جزائی افراد علل مستقیم را در نظر بگیرد مفهوم حقوقی علت مستقیم از نکاتی که بعد عرض میشود روشن خواهد شد ولی در اینجا جملاً باید گفت که وقایع هیچوقت دارای يك علت تنها نیستند بلکه هر علتی علت دیگر دارد بطوریکه غالباً برای پی بردن بعلت اصلی باید یکرشته طولانی از علت و معلول را در نظر بگیریم این عمل مختلف البته همه بیک اندازه در وقوع نتیجه مؤثر نیستند بعضی از آنها مستقیم تر و بعضی بعید تر است بعضی مؤثر تر و بعضی کمتر مؤثر است ولی با وجود اینهمه دارای جنبه علیت هستند - همین تفاوت است که باعث شده است حکمای قدیم و جدید علل را بانواع مختلفه تقسیم کرده برای هر يك نام مخصوصی تعیین کنند ارسطو بطوریکه معروف است چهار علت تشخیص داده ولی بعضی از نویسندگان تقسیمات فرعی قائل شده و حتی تا هفتاد نوع مختلف هم تعیین نموده اند در مباحث قانونی وقتی از علت مستقیم سخن میرانیم مقصود مفهوم فلسفه ای و منطقی این عبارت نیست و کوشش هائیکه بعضی از نویسندگان کرده اند که تعاریفات کلی علت را در مباحث قانونی هم وارد کنند بی اثر مانده است وقتیکه ما در مباحث کلامی و فقهی مقدماتی بحث

ب است مثلاً وضعیت بدن انسان و خاصیت کلوله و  
 همان تفنگ و عمل متهم اگر تعریف منطقی علت را  
 میهم در اینجا دخالت دهیم شاید علت مستقیم عمل قاتل  
 ولی قانون بعضی از علل را بی اهمیت شمرده و پاره ای  
 دیگر را تنها مؤثر میدانند برای این تفکیک و تشخیص  
 این و حکم خاص نیست ولی بطور کلی میتوان گفت که  
 در آخرین حلقه سلسله علت و معلول را در نظر میگیرد  
 مسئولیت را بعهده آخرین فاعل میگذارد این موضوع  
 بعضی استثناء ها هست ولی گذشته از موارد استثنائی در  
 اینجا میخواهیم ثابت کنیم که اساساً اجرای عدالت ایجاب  
 نماید که قانون همین نظر را داشته باشد و زیاد دنبال رشته  
 علت و معلول نرود دلائلی که میتوان برای اثبات این موضوع  
 ارائه کرد بشرح ذیل است :

دلیل اول - عقیده مخالف یعنی اینکه باید در مسئولیت  
 قانونی علل غیر مستقیم را دخالت داد باین شکل روشن  
 میشود که بگوئیم از علتی که آنرا (الف) میخوانیم نتیجه  
 (ب) حاصل میشود و از (ب) نتیجه ای حاصل میشود که  
 (ج) است و (ج) منجر به (ه) میشود پس نتیجه (د) معلول  
 علت اولیه یعنی (الف) است ولی در اینجا میتوان ایراد نمود  
 که (ب) در حالیکه معلول (الف) بوده کیفیت داشته است  
 و در حالیکه علت (ج) شده کیفیت دیگری و این کیفیت  
 حاکی از دخالت عوامل جداگانه ای که کم یا بیش (الف)  
 در آن عوامل تأثیری نداشته است پس نتیجه (ج) با علت  
 (الف) رابطه کمتری دارد و بدیهی است هر چه از [الف] دورتر شویم  
 با عوامل جدید تری مواجه میشویم و این رابطه کمتر میشود  
 بعبارت دیگر غالباً (د) را از نظر عدالت و انصاف نمیتوانیم نتیجه  
 و معلول [الف] بدانیم مثالی برای روشن شدن موضوع ذکر  
 میکنیم اسلحه فروش بر خلاف قانون يك هفت تیر با فشنگ  
 بدسی میفرشد که قصد داشته است آنرا برای محافظت خود در  
 خانه نگاهدارد \*

اتفاقاً در موقعیکه بمنزل میرفته است با کسیکه با او  
 سابقه دشمنی داشته است برخورد میکند و صحبت بنزاع

میکشد و ناگهان این شخص بخاطر میآورد که هفت تیری  
 همراه دارد و بدون تأمل و تفکر آنرا بیرون آورده طرف را  
 میکشد در این جا اگر دنبال سلسله علت و معلول را بگیریم  
 باین نتیجه میرسیم که اگر اسلحه فروش هفت تیر را فروخته  
 بود قتل واقع نمیشد پس علت اولیه قتل جرم اسلحه فروش است  
 و حال آنکه اگر دقت کنیم ملاحظه میکنیم که این نظر خطا  
 است زیرا دخول هفت تیر به حیطه تصرف قاتل که معلول  
 علت اولیه است مصرف وجود خود علت نتیجه نهائی یعنی قتل  
 نشده بلکه عوامل تازه ای از قبیل ملاقات با مقتول و سابقه  
 عداوت آنها و عصبانی شدن قاتل با آن ترکیب شده است تا این  
 که نتیجه نهائی یعنی قتل صورت پذیرفته - پس ثابت است  
 که هر قدر از علت اولیه دور شویم نتیجه ای که حاصل  
 شده است کمتر با آن علت رابطه دارد و ناچار بجائی میرسیم  
 که حتی بعید ترین رابطه ای هم بین آنها نیست حکایتی  
 هست که اجازه میخواهم عرض کنم میگویند در شهری کسی  
 از زیر دیواری میگذاشت سنگی از دیوار بیرون آمده بود  
 بر او خورد و او را مجروح کرد از صاحب عمارت شکایت  
 بنزد حاکم شهر برد صاحب عمارت را طلبیدند اظهار کرد  
 عمارت را من نساخته ام بلکه بنا ساخته است پس او مسئول  
 است بنا را خواستند گفت در موقعیکه دیوار را میساختم  
 دختر بسیار زیبایی از جلو من گذشت و از خود بیخود شدم  
 و این غفلت از من سر زد پس او مسئول است دختر را  
 خواستند گفت مشاهده میکنید که من زیبایی ندارم خیاطی  
 برای من لباس دوخته بود خیاط را خواستند خلاصه او هم  
 تقصیر را بعهده قیچی ساز گذاشت و قس علیهذا تا اینکه  
 بعلمت العلل رسیدند و آن این بود که شکارچی در موقع شکار  
 فقط بیکچشم احتیاج دارد با اینکه این افسانه بیچگانه است  
 ولی بخوبی میرساند که زنجیر علت ممکن است حلقه های  
 ناجور زیادی داشته باشد که باهم تجانس و سنخیت ندارد -  
 از این رو است که علمای حقوق روم و علمای اروپا در قرون  
 وسطی گفته اند که انسان را نمیتوان علی غیر النهايه مسئول  
 عواقب اعمالش دانست و همچنین عبارت معروف لاتینی که

میکوید قانون علت نزدیک را می نگیرد و از علل بعید چشم می پوشد .

دلیل دوم - در بعضی موارد ممکن است نتیجه (د)

با علت ( الف ) رابطه ای داشته باشد که بتوان گفت رابطه عاقلانه است و مانند رابطه شکارچی با عابر نیست مثلاً ممکن است شرکتی که مسئول تأمین جریان آب شهر است غفلتی نماید و در موقع معینی آب در لوله ها نباشد و در آن موقع حریق روی دهد که بواسطه نبودن آب در لوله اطفا آن ممکن نشود در اینجا شاید بتوان عاقلانه گفت که غفلت شرکت آب علت خسارت صاحب خانه است ولی در این موارد عموماً میبینیم که عمل با ترك عمل اولیه آقدر با خسارت نهائی مناسبت ندارد که بتوان مسئولیت را بعهده آن فاعل یا تارك گذاشت یعنی حس انصاف و عدالت مخالف این است که بگوئیم چون شرکت غفلت مختصری کرده است و این غفلت با عوامل دیگر موجب خسارت کسی شده است پس شرکت نباید چندین ملیون ریال بصاحب خانه بدهد و از همین نظر است که در نظیر این موارد قانون گذار برای غفلت فقط جزای نقدی معین نموده و مسئولیت حقوقی را در نظر نمی گیرد پس حتی اگر اشکال اول را رفع و کنیم و بگوئیم علل غیر مستقیم جنبه علیت را باندازه کافی و لازم دارند معذک میبینیم که دخالت دادن آنها در جریان خسارت نهائی غالباً مخالف عدالت و انصاف میشود .

دلیل سوم - اگر بنا شود که هر امری رشته علت و معلول را تعقیب کنیم تا علت العلام برسیم گذشته از ایراد اول که گفتیم رابطه معلول نهائی با علل قبلی بتدریج تقلیل می یابد اشکال دیگری هم هست و آن احتمال دخول خطاهائی است که غالباً در بحث و تحقیق رابطه علت و معلول پیش میاید این اشکال را نباید بی اهمیت فرض کرد زیرا عموم علما این خطارا یکی از بزرگترین خطاها پنداشته اند و اجتناب از آنها بسیار مهم میدانند علت عمده وقوع این خطا اینست که غالباً انسان دو چیز را در دنبال یکدیگر واقع میشوند علت و معلول میدانند در صورتیکه

که منشأ اکثر موهومات و خرافات است وقتی کسی عطل کرده و بلا فاصله بکاری دستزده است اتفاقاً در آن کار مایوس شده است پس گفته است عدم موفقیت من چیزی مؤخر بر وقوع عطسه است پس معلول آن است کسی دیگری را در خیابان به عنف نگاه میدارد و مانع از حرکت میشود و در حالیکه او را در زیر بالا خانه ای نگاهداشته است بالاخانه خراب میشود و آن کسیکه عنفا در محل متوقف بود مجروح میگردد ولی شخص دیگر مسئول این صدمه نیست زیرا بین توقف آنها و خراب شدن بالا خانه ابتداء رابطه علت و معلول موجود نیست بلکه فقط رابطه تصادفی موجود است در تعیین مسئولیت جزائی تحقیقی که مامینمائیم بقدری مهم و حیاتی است که باید بگوئیم حتی المقدور مجالی بران خطاهای منطقی باقی نگذاریم .

در خانمه دو نکته را اضافه مینمایم یکی اینکه قانون ما هم ناظر به علت مستقیم است مثلاً در مواردی که مسبب و مباشر هر دو هست قانون جزا و قانون مدنی هر دو بطور کلی مسئولیت را به عهده مباشر میگذارند مگر در موارد استثنائی مثل اینکه ماده ۳۳۲ قانون مدنی مباشر را مسئول میداند مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحوی که عرفاً انلاف مستند باو باشد - نکته دیگر اینست که چنانکه ذکر شد قاعده تحقیق علت مستقیم تابع بعضی استثناء ها هست که دارای اهمیت میباشد از جمله این است که کسی ممکن است عملی را بدست دیگری که عامل بی گناه و بی اطلاع است انجام دهد مثلاً زهری را بدست دیگری نزد دشمن خود بفرستد در اینجا میتوان گفت که علت مستقیم مرك اینست که حامل آنرا بدست مقتول داده ولی در جواب گفته میشود که چنانکه واضح است حامل زهر عامل مستقلمی نبوده بلکه تنها آلتی بوده است مثل اینکه اگر قاتل با شمشیر مقتول را کشته بود شمشیر عامل مستقلمی نمیبود - ثانیاً باید گفت که هر گاه عامل اول اراده کرده باشد که نتیجه مخصوصی واقع شود و آن نتیجه واقع شده باشد مسئول

مطابق تقسیمی که ارسطو برای علت قائل شده  
هر موجودی دارای ۴ علت میباشد.

- ۱- علت مادی ( Cause Materielb )
- ۲- علت صوری ( Cause Formelle )
- ۳- علت فاعلی ( Cause efficiente )
- ۴- علت غائی ( Cause Finalc )

مثال: علل اربعه میز عبارت است از علت مادی  
چوب علت صوری حقیقت و هیئت میز علت فاعلی نجار و  
علت غائی منظوری که از آن در نظر بوده است. و البته  
همانطور که آقای روحانی فرمودند تقسیمات بیشتری از علت  
شده که چندان مورد قبول واقع نگردیده و فعلاً در آن  
بحث نمیشود.

آنچه در حقوق موضوع مسئولیت علت تشخیص میشود  
علت فاعله است یعنی علتی که محرك بوده و حرکت (معنای  
فلسفی) از آن ناشی شده و سایر علل را نمیتوان طرف توجه  
قرارداد و همانطور که فرمودند در مورد قتل اسلحه را که  
علت مادی بوده علت جرم نمیدانیم و همینطور علت غائی و  
علت صوری نیز مسلماً هیچکدام علت قتل شمرده نمیشود.  
زیرا این امور در حقوق بسبب تعبیر میشود یعنی وسیله بوده  
نه علت و علت فاعله آن قائل است و قوانین هم علت  
فاعله را مسئول میدانند و حقا هم سایر علل را نمیتوان منشأ  
اصلی دانست.

با این مقدمه که تصور می‌کنم در این مقام برای  
معرفت اجمالی علت کافی باشد معلوم میگردد که هر معلولی  
فقط يك علت دارد که لازمه آنست منتها ممکن است آن  
علت خود معلول علت دیگری باشد.

اگر توجه بتعریف علت و باین نکته که اگر علت  
ظاهر شود قطعاً و بدون تردید معلول آن صحیحاً یعنی  
بهمان قسم که پیش بینی شده ظاهر خواهد شد نداشته باشیم تشخیص  
علت برای ما يك امر فوق العاده دشوار خواهد بود و ممکن  
است بهمان نتایجی که آقای روحانی فرمودند برسیم و با  
در عین حال علل مختلف و متعددی برای ما پیدا شود که

نی داشته باشد یا نداشته باشد. ثالثاً بعض عوامل طبیعی نوعی  
ند که دخالت آنها رافع مسئولیت عامل اول نمیشود زیرا  
علت آنها قهری است و هر عاملی باید آنرا در نظر داشته  
باشد مثلاً کسیکه در شب زمستان دیگری را مضروب و  
مروشی کرده باشد و برهنه در زیر برف بگذارد و مضروب بمیرد  
نمی‌تواند بگوید که علت مستقیم مرگ سرمای هوا و برف  
بوده و اگر این سرما نبود ضرب و جرحی که من وارد آوردم  
بداً منجر بمرگ نمیشد.

دلایلی که بنده داشتم بشرحی بود که ضمن مثالهای  
مختلفه ذکر شد و اینک آقای جهانتهای جنبه مخالف قضیه  
ایشان خواهند کرد.

### بیانات دفاعیه آقای محمد جهانتهای

در موضوع مسئولیت حقوقی نباید به علت

### مستقیم قناعت کرد

چیزی که لازم بود از باب مقدمه ذکر شود تعریف  
علت است که آقای روحانی شاید از نظر کمی وقت و با اینکه  
بحث در این موضوع در مقام مناظره در فلسفه باید طرح شود  
از آن خود داری کردند اینست که بنده بطور خلاصه  
برای این که معنای علت روشن شود بتعریف آن مبادرت  
می‌کنم:

از علت تعریف های زیادی شده که فعلاً وارد  
آن بحث نباید شد و همین قدر بذکر دو تعریف اکتفا  
می‌شود.

تعریف ۱- علماء امروز با این مقدمه که علت نه يك  
امر ربانی و نه يك قوه نامرئی است علت را اینطور تعریف  
میکنند علت عبارت است از شرط واجب قبل از نتیجه و  
برای روشن شدن این تعریف میگویند معلول ظاهر نمیشود  
تغییر نمیکند و از بین نمیرود مگر آنکه علت آن قبلاً ظاهر  
و تغیر کرده از بین رفته باشد.

تعریف ۲- علت عبارت است از مجموع شرائط مثبت  
و منفی که در صورت حصول آنها نتیجه ثابت غیر قابل تغیر